

امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۹۲ - ۱۳۵۷)^۱

محمدباقر خرمشاد*

جواد جمالی**

چکیده

امر سیاسی در درون یک گفتمان، براساس دوگانه ضدیت و همدلی و یا رابطه متضاد و خصمانه با گفتمان‌های «دگر» شکل می‌گیرد. گفتمان‌ها با تعریفی که از امر سیاسی ارائه می‌دهند از یک سو مرزهای هویتی میان نیروهای «خودی» و «دیگری» و از سوی دیگر به نزاع‌های سیاسی در یک جامعه معنا می‌بخشند. این موضوع سهم به‌سزائی در روشن‌ساختن وضعیت فعلی احزاب، گفتمان‌ها، دیالوگ‌ها و نهایتاً توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی ایفاء می‌نماید. با توجه به مقدمات فوق، پژوهش حاضر به بررسی مفهوم امر سیاسی در یک دوره مهم و تعیین‌کننده تاریخ ایران معاصر، یعنی انقلاب اسلامی می‌پردازد. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه نشان دهد که صورت‌بندی مفهوم امر سیاسی در بین گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب به چه صورت بوده است؟ برای دستیابی به پاسخ پرسش فوق، دو گفتمان لیبرال اسلامی و گفتمان اسلام سیاسی را که در دوران بعد از انقلاب اسلامی، در چارچوب نظام سیاسی، فرصت سیستم‌سازی و یا به تعبیری گفتمان‌سازی را یافتند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

گفتمان، امر سیاسی، انقلاب اسلامی، آنتاگونیسم و آگونیسم.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری می‌باشد.

*. استاد گروه جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

mb.khorramshad@gmail.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول). jamalijavad76@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۷/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۸

طرح مسئله

وقوع انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک رویداد کم‌نظیر در سال‌های پایانی قرن بیستم توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی و سیاسی را به خود جلب نموده است. در فرآیند شکل‌گیری این انقلاب، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی حضور داشتند که حول یک دشمن مشترک تحت عنوان «گفتمان پهلوی»، هدف مشترکی را به‌منظور ساقط نمودن آن دنبال می‌نمودند. گفتمان اسلام‌گرا، گفتمان چپ مارکسیستی و گفتمان ملی لیبرال سه گفتمانی بودند که در برابر گفتمان پهلوی قرار گرفتند و پایه‌های گفتمانی آن را از هم پاشیدند و به دنبال سامان‌دهی امور براساس مبانی گفتمانی خویش برآمدند. در بین سه گفتمان موجود، دو گفتمان لیبرال اسلامی و اسلام سیاسی توانستند قدرت سیاسی را در دست بگیرند و به سامان‌دهی امور براساس مبانی گفتمانی خویش بپردازند.

با سقوط گفتمان پهلوی و تفوق گفتمان لیبرال اسلامی و اسلام سیاسی، هریک از این گفتمان‌ها بسته به نشانه‌ها و دال‌های گفتمانی خود تعریف متفاوتی از مفهوم امر سیاسی ارائه نمودند و متناسب با این تعریف به حذف، طرد و یا به رسمیت شناختن گفتمان «دگر» مبادرت ورزیدند. صورت‌بندی آنتاگونیستی و یا آگونیستی مفهوم امر سیاسی از سوی گفتمان‌های لیبرال اسلامی و اسلام سیاسی و همچنین خرده‌گفتمان‌های نشئت گرفته از آن نتایج متفاوتی را به همراه داشت که مهم‌ترین آن حذف و طرد گفتمان‌های سیاسی دگر در قالب صورت‌بندی آنتاگونیستی مفهوم امر سیاسی و همچنین به رسمیت شناختن گفتمان‌های سیاسی دگر در قالب صورت‌بندی آگونیستی از مفهوم امر سیاسی بود.

پژوهش حاضر برای تحلیل نحوه صورت‌بندی مفهوم «امر سیاسی» از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه بهره می‌گیرد. روش تحلیل گفتمان و امکانات روشی و نظری آن این امکان را فراهم می‌آورد که با تکیه بر مواد تاریخی موضوع مورد بحث خوانشی غیرخطی و دیگرگونه از موضوع مورد بحث ارائه دهیم.

چارچوب مفهومی

نخستین تعریف جامع و کامل از مفهوم امر سیاسی از سوی کارل اشمیت صورت پذیرفت. از دیدگاه وی، وجه اصلی امر سیاسی مفهوم «دگر» می‌باشد. به باور وی «دگر» به‌مثابه عنصری هویت‌ساز و هویت‌سوز نقش بسزایی در شکل‌گیری مفهوم «امر سیاسی» ایفا می‌نماید. از نظر اشمیت آنتاگونیسم مهم‌ترین بنیاد جامعه انسانی می‌باشد. از این‌رو فضای سیاسی جامعه همواره در دوگانه دوست - دشمن قابل ارزیابی می‌باشد و دشمن به‌مثابه دگر، خصمی است که باید مشمول فرآیند حذف و طرد واقع شود. بنابراین شناسایی دگر و یا به تعبیر هگلی به رسمیت شناختن آن به‌عنوان عناصر کلیدی دموکراسی در آن یافت نمی‌شود.

تحت تأثیر رویکرد اشمیت به مفهوم «دگر» به‌مثابه عنصر تعیین‌کننده در تعیین مفهوم امر سیاسی، دو رویکرد عمده در مباحث نظری و تئوریک به وجود آمد.

۱. آنتاگونیسم به‌مثابه امر سیاسی؛

۲. آگونیسم به‌مثابه امر سیاسی.

در رویکرد نخست که اشمیت از بنیانگذاران آن می‌باشد، «دگر» به‌مثابه عنصر تعیین‌بخش امر سیاسی، خصمی است که باید مشمول فرآیند حذف و طرد واقع شود. در این رویکرد، وفاق و سازش به‌عنوان عناصر تعیین‌بخش یک نظام سیاسی دموکراتیک مطرح نمی‌باشد. تغییر و یا به زیر کشیدن یک گفتمان سیاسی مسلط در این رویکرد به تأسی از کارل مارکس تنها به واسطه خشونت مقدس و یا قهر انقلابی امکان‌پذیر می‌باشد. در رویکرد دوم شانتال موفه ضمن تأییدپذیری از رویکرد اشمیت به مفهوم امر سیاسی می‌کوشد از امر سیاسی، آنتاگونیستی به امر سیاسی آگونیستی به‌عنوان فضای تلطیف دشمنی‌ها کوچ نماید.

یک. آنتاگونیسم به‌مثابه امر سیاسی

امر سیاسی که در ارتباط تنگاتنگی با مفهوم «دگر» قرار دارد، در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب نموده است. نخستین تعریف جامع از این مفهوم توسط کارل اشمیت ارائه شده است. وی تعریف خود از امر سیاسی را با این مقدمه آغاز می‌کند:

تنها با کشف و تعریف مقوله‌های مشخصاً سیاسی می‌توان به تعریفی از امر سیاسی دست یافت. در تقابل با انواع و اقسام کوشش‌های بالنسبه مستقل تفکر و کنش بشری، به‌ویژه، تفکر و کنش اخلاقی، زیباشناختی و اقتصادی، امر سیاسی معیارهای خاص خود را دارد که به طریق ویژه خود، ابراز وجود می‌کند. بنابراین امر سیاسی لاجرم بر تمایزهای غایی خود متکی است که منشأ همه کنش‌هایی به‌شمار می‌آیند که معنای مشخصاً سیاسی دارند. به فرض در قلمرو اخلاقیات، تمایز نهایی بین خیر و شرند، در زیبایی‌شناسی بین زشت و زیبا و در اقتصاد بین سودآور و بدون سود. پس سؤال این است آیا می‌توان تمایز خاصی پیدا کرد که چنان معیاری آسان برای تشخیص و تمییز امر سیاسی به‌کار آید؟ (اشمیت، ۱۳۸۷: ۹۵)

اشمیت بیان می‌دارد که تمایز سیاسی مشخصی که کنش‌ها و انگیزه‌های سیاسی را می‌توان به آن بازگرداند تمایز میان «دوست» و «دشمن» است. مفاهیم دوست و دشمن را باید در معنای انضمامی و وجودی‌شان درک کرد، نه به‌منزله استعاره یا نماد، و نه در حالت رقیق‌شده‌شان بر اثر

تلفیق با مفاهیم اقتصادی و اخلاقی و غیره، و به طریق اولی نه به معنایی خصوصی - فردگرایانه به مثابه جلوه‌ای روانی از عواطف و تمایلات شخصی. (اشمیت، ۱۳۸۹: ۹۷) اشمیت نمی‌گوید که برداشت فردی ما از اخلاقاً خوب و اخلاقاً بد در رابطه خصومت سیاسی هرگز نقشی ندارد؛ هر تمایزی که به منزله مشخصه هویت جمعی و تفاوت جمعی به حساب آید، اگر در موقعیتی مشخص این قدرت را داشته باشد که مردم را به دو گروه متخاصم تقسیم کند که مایل باشند در صورت لزوم علیه یکدیگر مبارزه کنند، خصلت سیاسی خواهد یافت. هویت‌یابی سیاسی به تمایز دیگری مربوط است که وارث خصومت مرگبار منازعه سیاسی می‌شود. اما هرگاه تمایز خصلت سیاسی پیدا کند، به هیئت تمایزی تعیین‌کننده درمی‌آید. پس یک اجتماع سیاسی آنجا به وجود می‌آید که گروهی از مردم، با ایجاد تمایز میان خود با غیرخودی‌ها، از طریق ترسیم مرز دوست و دشمن، خواهان مداخله در زندگی سیاسی باشند. (همو، ۱۳۹۰: ۱۲)

بدین ترتیب امر سیاسی نزد اشمیت شدیدترین و آخرین حدّ خصومت است، و هر خصومت انضمامی هرچه به نقطه اوج نزدیک‌تر گردد سیاسی‌تر می‌شود و آخرین حدّ خصومت همان گروه‌بندی دوست - دشمن است. بنابراین امر سیاسی نزد اشمیت به روابط دوست و دشمن محدود می‌شود و به خلق «ما»^۱ی مخالف «آنها»^۲ سر و کار دارد. این به معنای به رسمیت شناخته شدن وجود امر سیاسی با در نظر گرفتن پیچیدگی آن است.

دو. آگونیسم به مثابه امر سیاسی

تعریف کارل اشمیت از مفهوم امر سیاسی زمینه‌ساز تولید شکل تازه‌ای از مواجهه با امر سیاسی از سوی شانتال موفه شد. موفه به مانند اشمیت ماهیت هستی‌شناختی امر سیاسی را در ضرورت و بقای رویکرد «آنتاگونیستی» به عنوان واقعیتی گریزناپذیر می‌داند که در قالب الگوی «هماوردجویانه یا تخاصمی» است. در تعبیر آنتاگونیستی از سیاست، قدرت، منازعه، تعارض و تخاصم عناصر پویای «هویت سیاسی» (موفه، ۱۳۹۱: ۱۱) قلمداد می‌شوند. موفه در تعریف امر سیاسی می‌نویسد:

منظور من از امر سیاسی بعد تخاصم «آنتاگونیسم» است که به نظرم عنصر قوام‌بخش جوامع بشری است. درحالی که سیاست مجموعه‌ای از کردارها و نهادهاست که از طریق آن نظم ایجاد می‌شود. همزیستی بشر در زمینه تضادی سازمان می‌یابد که امر سیاسی فراهم می‌کند. (همان: ۱۶۰)

1. we.
2. Them.

از دیدگاه موفه ساحت امر سیاسی در پیوند با ساحت تعارضی است که در جوامع بشری وجود دارد و امکان همواره حاضر آنتاگونیسم را شکل می‌دهد، آنتاگونیسمی که ریشه‌کن ناشدنی است. این امر بدین معنا می‌باشد که اجماع بدون حذف - شکلی از اجماع که فراتر از هژمونی و حاکمیت است - همواره دسترس‌ناپذیر خواهد بود.

اما مسئله این است که اگر به این رابطه آنتاگونیستی رخصت دهیم که تا آخر نقش خود را در یک اجتماع سیاسی بازی کند، به ویرانی اجتماع سیاسی خواهد انجامید. از دیدگاه موفه شیوه دیگری وجود دارد که در آن تعارض آنتاگونیستی می‌تواند به ایفای نقش پردازد، این آن چیزی است که او آن را «آگونیسم» می‌نامد. در این حالت با رابطه دوست - دشمن طرف نیستیم بلکه با رابطه‌ای طرفیم که آن را رقابت‌آمیز می‌دانیم. تفاوت اصلی میان دشمنان و رقیب این است که رقیب به اصطلاح با یکدیگر «دوستانه دشمنی می‌کنند» بدین معنا که چیز مشترکی دارند. آنها از فضای نمادین مشترکی بهره می‌برند. بنابراین آنچه یک اجتماع تعارض‌آمیز نامیده می‌شود ممکن است میان آنها وجود داشته باشد. آنها به اصول سیاسی - اخلاقی که اجتماع سیاسی نسبت به آن آگاهی دارد، توافق دارند، اما نسبت به تفسیر این اصول اختلاف دارند.

از دیدگاه موفه اگر بخواهیم از یک سو استمرار بعد تخصص‌آمیز منازعه را به رسمیت بشناسیم و از سوی دیگر قادر به رام شدنش باشیم، باید در پی رابطه‌ای از نوع دیگر یعنی نوع سوم باشیم. پیشنهاد موفه این است که این نوع رابطه سوم را «آگونیسم» بنامیم. درحالی که آنتاگونیسم رابطه ما و آنهایی است که دوطرف دشمن هم تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند، آگونیسم رابطه ما و آنهایی است که هیچ راه‌حل عقلانی برای حل شدن منازعشان وجود ندارد. در نتیجه مشروعیت مخالفینشان را به رسمیت می‌شناسند. آنها مخالف هستند و نه دشمن ... ما می‌توانیم بگوییم وظیفه دموکراسی تبدیل آنتاگونیسم یا خصومت به آگونیسم است. (موفه، ۱۳۹۱: ۲۷ - ۲۶)

موفه به مانند اشمیت معتقد است که بنیاد جامع انسانی بر فروپاشی نسبی، منازعات دائمی و تفرق‌های سیاسی استوار شده است. لیکن برخلاف وی معتقد است که از سیاست، به مثابه آوردگاه سیاسی اضرار می‌توان به امر سیاسی به‌عنوان فضای تلطیف دشمنی کوچید. موفه برای دستیابی به این هدف می‌کوشد دستاوردهای نظری اشمیت را به کار گیرد تا با ابزارهای نظری اشمیت به سراغ او رود. با این مضمون که او می‌کوشد با هدف تبدیل دشمن به مخالف، از دوگانه دوست و دشمن اشمیت که بقای اجتماع سیاسی را با چالش اساسی مواجه می‌نماید بگریزد و بقای اجتماع سیاسی را با پذیرش منازعات سیاسی و به رسمیت شناختن دگر به‌عنوان مخالف و نه دشمن تضمین نماید.

روش پژوهش

مبانی روشی این پژوهش، بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان می‌باشد. با توجه به هدف و چارچوب نظری پژوهش و در نظر گرفتن «دیگری» به مثابه امر سیاسی، روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه از ظرفیت و تناسب مناسبی به منظور عملیاتی کردن مباحث نظری و یا به عبارتی تعیین متغیرها برای تحلیل گفتمان برخوردار است. متناسب با مفهوم امر سیاسی، مهم‌ترین ارکان روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند عبارتند از:

۱. **گفتمان:** کلیت ساختاردهی شده که از عمل مفصل‌بندی^۱ حاصل می‌شود، گفتمان نام دارد. از دیدگاه لاکلاو و موفه، مفصل‌بندی عملی است که میان عناصر گوناگون و پراکنده ارتباط برقرار می‌کند. به گونه‌ای که هویت این عناصر در این کنش مفصل‌وار، اصلاح و بازبینی می‌شود. (Laclau & Muffe, 1985: 112)

گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که بایکدیگر دارند، هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما را از واقعیت و جهان شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی و لذا نسبی است. (Howarth, 2000: 101-102)

۲. **نشانه، دال و مدلول:** نشانه‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی‌اند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی ویژه دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می‌شود. (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۳) در ذیل عنوان نشانه‌ها مفاهیمی چون نشانه مرکزی، دال شناور، دال تهی، لحظه و عنصر مطرح می‌شود.

۳. **ضدیت و غیریت:**^۵ فهم نظریه گفتمان بدون مفهوم ضدیت و غیریت ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. (همان: ۳۴۷)

۴. **هژمونی:**^۶ مفهوم هژمونی یا استیلاء حول این مفهوم است که در ساحت سیاست یا اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه، تصمیم می‌گیرد.

1. Articulation.
2. Signifier.
3. Signified.
4. Antagonism.
5. Otherness.
6. Hegemony.

(مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۹) و نیز اینکه کدام تعاریف از دال‌ها و مدلول‌ها در جامعه تثبیت می‌گردد. ۵. قدرت: ^۱ قدرت را باتوجه به تعریف خاص از آن، می‌توان اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان دانست؛ چراکه شکل‌گیری هر گفتمان اساساً از طریق مفهوم قدرت امکان‌پذیر می‌باشد. قدرت از دیدگاه لاکلائو و موفه عبارت است از:

قدرت تعریف کردن، و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه که این تعریف را نفی می‌کند. (نش، ۱۳۸۰: ۴۹)

گفتمان‌های سیاسی حاکم در ایران بعد از انقلاب اسلامی

برای مشخص کردن نحوه صورت‌بندی مفهوم امر سیاسی در بین گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب، نخست باید فضای کلی گفتمان‌های موجود در انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داد. در دوره مورد بررسی پژوهش، تفکر اسلامی در قالب دو گفتمان متفاوت، فرصت سیستم‌سازی را به دست آورد. این دو تفکر عبارت بودند از:

۱. گفتمان لیبرال اسلامی در دولت موقت و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر (۶۰ - ۵۷)؛

۲. گفتمان اسلام سیاسی.

یک. گفتمان لیبرال اسلامی در دولت موقت و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر (۶۰ - ۵۷)
پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و در پس ناکامی گفتمان چپ مارکسیستی برای دگرگون‌سازی خود از طریق جنگ مسلحانه و فتح قدرت مرکزی از طریق آزادسازی به اصطلاح خلق‌های تحت ستم حاشیه‌نشین و مرزنشین ایران، بلوک قدرت توسط احزاب لیبرال و گروه‌های سنت‌گرای اسلامی تصرف شد. گروه‌های لیبرال ابتدا با شکل‌گیری دولت موقت قدرت را در دست گرفتند، اما دیری نپایید که این گفتمان به دلیل اختلاف با دگرگفتمانی خود یعنی گروه‌های اسلام‌گرا، با استعفاء مهندس بازرگان^۲ کنار رفت. بعد از استعفاء دولت موقت، نخستین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. در این انتخابات ابوالحسن بنی‌صدر به منصب ریاست جمهوری رسید و زمینه‌ساز روی کار آمدن گفتمان لیبرال شد. اختلاف بین بنی‌صدر و گفتمان لیبرال با حزب جمهوری اسلامی که دگرگفتمانی این جریان را تشکیل می‌داد و آن را متهم به انحصارگرایی می‌نمود در مسائلی چون نحوه مدیریت و اتمام جنگ، تعامل با غرب و ... سرانجام به عزل وی از این مقام و کنار گذاشته شدن گفتمان لیبرال از صحنه سیاسی ایران

1. Power.

۲. ۱۵ آبان ۱۳۵۸.

انجامید. در نبود یک گفتمان قدرتمند «مبارزه قدرت در سال‌های اولیه انقلاب، روی هم‌رفته به بسته‌تر شدن فضای رقابت و مشارکت حزبی انجامید» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۶) و گفتمان اسلام سیاسی توانست با کنار زدن گفتمان لیبرال اسلامی به یک گفتمان هژمون در پهنه سیاست ایران بدل شود.

دو. گفتمان اسلام سیاسی

با سقوط دولت بازرگان، عزل بنی صدر و نیز مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق،^۱ گروه‌های لیبرال و چپ مارکسیستی به‌عنوان غیرهای غیرقانونی از صحنه سیاسی حذف شدند و با قدرت گرفتن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی^۲ و حزب جمهوری اسلامی ایران^۳ که بلافاصله بعد از انقلاب تشکیل شده بودند، گفتمان اسلام‌گرایی به رهبری امام خمینی بر صدر نشست و شکل جدیدی از گفتمان سیاسی بروز کرد. (ظریفی‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۹)

گفتمان اسلام‌گرا توانست با مفصل‌بندی نشانه‌ها حول دو انگاره اساسی «اسلامیت» و «جمهوریت» در سایه مفهوم ولایت فقیه، به‌منزله گفتمان هژمون، پهنه سیاسی ایران را در دست بگیرد. از این پس سامان سیاسی ایران تحت حاکمیت یگانه گفتمان اسلام‌گرا قرار گرفت. روندی که از آن به‌عنوان هژمونی‌یابی گفتمان «اسلام سیاسی»^۴ یا «اسلام فقهاتی»^۵ نیز یاد می‌شود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸ - ۱۳)

تحلیل گفتمانی مفهوم امر سیاسی در بین گفتمان‌های سیاسی ایران بعد از انقلاب

یک. گفتمان ملی لیبرال

گفتمان ملی لیبرال بعد از سقوط و به حاشیه رفتن گفتمان پهلوی، فرصت حضور در صحنه سیاسی و تبلیغ گفتمان خود را پیدا نمود و به منازعه گفتمانی با دیگر گفتمان‌ها در راستای مسلط کردن نظم گفتمانی مدنظر خویش بر عرصه سیاسی-اجتماعی پرداخت. نشانه‌های این گفتمان را باید حول «علاقه‌مندی به غرب و تفکرات غربی، هواداری از قانون اساسی سکولار و طرف‌داری از حکومت غیرمذهبی جست» (اکبری، ۱۳۸۸: ۶۱) تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن ساختار قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت یا جمهوری و برقراری دموکراسی پارلمانی از نشانه‌های مرکزی این گفتمان می‌باشد.

۱. ۳۰ خرداد ۱۳۶۰.

۲. تأسیس ۱۶ فروردین ۱۳۵۸.

۳. تأسیس ۲۹ دی ۱۳۵۷.

4. Political Islam.

5. Jurisprudential Islam.

این گفتمان در میان خود به دو خرده‌گفتمان اسلامی و ملی‌گرای سکولار تقسیم می‌شود. خرده‌گفتمان «اسلام‌گرای» آن، تأکید بر بعد مذهب داشت. تلفیق دین‌داری و معنویت اسلامی با دستاوردهای سیاسی و اجتماعی تمدن غربی مهم‌ترین ویژگی این گفتمان محسوب می‌شود. (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۱۸۳ - ۱۷۷) بازرگان که نماینده این خرده‌گفتمان بود به «لیبرالیسم مذهبی» و «حقوق و آزادی افراد و گروه‌ها» اعتقاد داشت و اظهار می‌داشت که:

مال و حقوق و حدود مشروع هرکس یعنی «فردیت» هرکس از وضع و شریف (کس و ناکس) در حریم اسلام محفوظ و محترم بوده و حتی امام حاکم نیز حق تجاوز و تصرف در آنها را بدون رضای او و در غیر آنچه منافی حق یا مضر مردم باشد ندارد. (بازرگان، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

خرده‌گفتمان ملی‌گرای سکولار که حزب جمهوری خلق مسلمان نماینده آن بود، درعین حال «هم‌هوادر دموکراسی پارلمانی و هم‌مخالف تئوکراسی یا حکومت دینی بود» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۰) بسیاری از افراد این گفتمان بدون توجه به فضای فکری و عقیدتی حاکم بر جامعه ایران، علیه مبانی دینی و انقلابی آن اظهار نظر می‌نمودند که کاملاً در مقابل مردم و عقاید مذهبی آنها قرار داشت.

این گفتمان وجوه تمایز اساسی با گفتمان اسلام سیاسی داشت که این وجوه تمایز در زمان تسلط گفتمان دشمن مشترک (پهلویسم) نمود چندانی نداشت ولی بعد از کنار زده شدن دشمن مشترک، تفاوت‌ها برجسته شده و در غیریت‌سازی مؤثر واقع شدند. نحوه برخورد با غرب، خدمت به ایران از طریق اسلام، صدور انقلاب، مبارزه با امپریالیسم هم‌زمان با مبارزه با استبداد و نقش دین و روحانیت در جامعه جزء دقایق گفتمانی بود که گفتمان لیبرال اسلامی در جدال و تعارض با گفتمان اسلام سیاسی قرار داشت. جدال و تعارض این دو گفتمان بر سر دقایق فوق‌نهایتاً به تفوق گفتمان اسلام سیاسی انجامید.

دو. گفتمان اسلام سیاسی

بعد از هژمون شدن گفتمان اسلام سیاسی و کنار رفتن گفتمان‌های دگر (گفتمان چپ‌گرا و گفتمان ملی‌گرا)، به تدریج مرزبندی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان نیروهای اسلام‌گرا شکل گرفت. این مرزبندی‌ها به غیریت‌سازی درونی در درون دو خرده‌گفتمان اسلام سیاسی انجامید که تجلی آن در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی آشکارا خود را نمایان ساخت. اختلاف در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی حتی با تعیین نمایندگی شهید مطهری و راستی کاشانی از سوی امام خمینی نه تنها کاهش نیافت بلکه ابعاد دیگری یافت. (بابایی، ۱۳۸۸: ۵۵) به گونه‌ای که به

استعفای اعضای این حزب و نهایتاً انحلال این سازمان انجامید.

در درون حزب جمهوری اسلامی نیز در خصوص بسیاری از مسائل، دو دیدگاه در درون این حزب وجود داشت. به طوری که باعث شد تا مفهوم راست و چپ مجدداً از سوی خود کنشگران سیاسی درونی و ناظران بیرونی باب شود. مفاهیمی که در قالب گسترده‌تری به شکل‌گیری دو خرده‌گفتمان تحت عنوان گفتمان چپ‌گرا و راست‌گرا انجامید. خرده‌گفتمان‌هایی که حتی بعد از انحلال این حزب به حیات خود ادامه دادند و بازی‌های مرسوم و مألوف گفتمانی جامعه را تدوین و ترسیم نمودند.

۱. گفتمان چپ اسلامی یا چپ ارزش‌مدار و سنتی (۱۳۶۸ - ۱۳۶۰)

نخستین خرده‌گفتمانی که بعد از تفوق گفتمان اسلام سیاسی در درون آن روی کار آمد، گفتمان چپ اسلامی یا چپ ارزش‌مدار بوده است. نشانه‌های این گفتمان را باید حول «حقانیت اسلام و بایستگی بر پاداشت احکام آن، ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها، اقتصاد دولتی، مردم‌گرایی، حاکمیت فقه و اصالت روحانیت، شهادت‌جویی و بسیجی‌گری، باور به امت واحده اسلامی، استکبارستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان، دگرسازی با غرب به‌ویژه ایالات متحده، پشتیبانی از فلسطین و دگرسازی با اسرائیل، بدبینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق جست؛ که در این میان می‌توان از انگاره ولایت فقیه و عدالت اجتماعی به‌عنوان نشانه‌های مرکزی این گفتمان یاد کرد. در واقع این گفتمان پیروزی جریان خواهان بازگشت به سنت در برابر جریان خواهان آزادی‌های سیاسی و مدنی بود.» (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۲ - ۱۱۱) این گفتمان که از انشقاق گفتمان اسلام‌گرا در درون حزب جمهوری اسلامی پدید آمد، دگر گفتمانی خود را جریان راست سنتی و یا راست محافظه‌کار که آن را عمدتاً حامی طبقات متوسط و بالای جامعه می‌دانست، قرار داد. انگاره این دوران به‌شدت ضد سرمایه‌داری بود. نخست‌وزیر وقت در این باره می‌گوید:

دولت اسلامی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند سیاست خود را سیاست دفاع از قارون‌ها

قرار دهد. (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۶)

۲. گفتمان سازندگی یا راست اسلامی مدرن (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸)

با اتمام جنگ شاهد ظهور طبقه متوسط جدیدی بودیم که به‌تدریج خواسته‌های فرهنگی‌اش از ایدئولوژی رسمی فاصله گرفت، و عملاً نوعی بیگانگی و شکاف میان این دو پدیدار شد. ایدئولوژی رسمی دیگر توان اقتناع این طبقه را از دست داد و به سمت اعمال قدرت سخت حرکت کرد. این شکاف ایدئولوژیکی و فرهنگی در دوره سیطره تکنوکرات‌ها در دولت سازندگی که عمدتاً دارای گرایش لیبرال بودند، شروع شد.

نشانه مرکزی این گفتمان را باید به گرد مسائل اقتصادی جست. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بارها بر این امر تأکید داشته است که کانون دولت‌ش را بحث‌سازندگی و تعدیل، آن هم در کنار این به‌گونه‌ای عام و نه صرفاً اقتصادی، می‌سازد (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷: ۱۳۰) در کنار این نشانه، نشانه‌های دیگری چون سازندگی، بازسازی ویرانی‌های جنگ، مدیریت علم‌محور، بهره‌گیری از نیروهای متخصص و تکنوکرات، خصوصی‌سازی، رواداری، مصلحت‌اندیشی، جامعه مدنی، توجه به موازین و قواعد بین‌المللی و دگرسازی ملایم‌تر و اعتمادسازی با دیگر کشورها در مفضل‌بندی این گفتمان به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، گفتمان راست میانه پاسخی به موج‌های چپ‌ر در پهنه جهانی بود، باید آن دهه را دهه بین‌المللی شدن سرمایه‌داری قلمداد کرد. فروپاشی شوروی و اعمال سیاست‌های اقتصاد بازار در کشورهای جهان سوم و بلوک شرق و طرح مباحثی مانند برداشتن مرزهای اروپا، گسترش تجارت جهانی (گات) و دیگر رخدادها نشانگر این روال بود. (ظریفی‌نیا، ۱۳۸۷: ۸۵) دگرهای درونی گفتمان اقتصاد آزاد (یا همان راست اسلامی مدرن) را گفتمان چپ اسلامی، راست سنتی و گروه‌های رادیکال راست و چپ سامان می‌دادند. (ایزدی و رضایی پناه، ۱۳۹۲: ۵۹) یعنی گروه‌هایی که عمدتاً بر آرمان‌گرایی و وجه ایدئولوژیک دولت تأکید دارند. این گروه‌ها در این دوره از سوی این جریان عمل‌گرا که عمدتاً بر مسائل اقتصادی تأکید داشت به حاشیه رانده شد. چراکه به‌زعم لیبرال‌ها یا گرایش‌های نزدیک بدان، هر آنچه سیاسی است باید به نفع مسائل اقتصادی به حاشیه رانده شود.

۳. گفتمان اصلاحات یا راست اسلامی لیبرال (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)

در دوم خرداد ۱۳۷۶، مردم در کنش سیاسی که برابری پیش‌فرض آن بود، به سید محمد خاتمی رأی دادند و زمینه‌ساز روی کار آمدن گفتمان «اصلاحات» شدند. گفتمان اصلاحات که با نام‌هایی چون «دوم خرداد»، «دموکراتیک اسلامی» و «گفتمان فرهنگ‌گرا»، صورت‌بندی شده است، دال مرکزی خود را حول مفهوم «جمهوریت» و «توسعه سیاسی» قرار داد. دیگر نشانه‌های گفتمان اصلاحات را می‌توان در مواردی چون:

قانون، توسعه جامعه مدنی، دولت دینی به‌جای دین دولتی، ولایت فقیه، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست مبتنی بر اخلاق، تلاش برای تحقق شعار ایران برای همه ایرانیان، پاسداشت حقوق زنان و اقلیت‌ها، دولت پاسخ‌گو، سازمان‌دهی اقتصاد، باور به فعالیت بخش خصوصی و تعاونی در امر اقتصاد، رواداری و نفی خشونت، تمرکززدایی از قدرت، گفتگوی تمدن‌ها، ارتباط با جهان به‌ویژه غرب، جریان آزاد اندیشه، رسانه دولت و جامعه مقتدر جستجو کرد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۸ - ۱۰۷)

۴. گفتمان عدالت‌محور یا اصول‌گرایی اسلامی چپ (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴)

در سوم تیر ۱۳۸۴، در جامعه ایرانی گفتمانی از صندوق رأی بیرون آمد که از آن به‌عنوان «انقلاب بی‌صدا و یا خاموش ایران»^۱ نام برده می‌شود. گفتمانی که می‌توان از آن با نام‌هایی مانند گفتمان «عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی»، «نومحافظه‌کار»، «راست‌رادیکال» و «اصول‌گرای عدالت‌محور» نام برد. این گفتمان مردم‌گرا توانست با بهره‌گیری از نارسایی‌ها و کاستی‌های نشانه‌شناختی در حوزه گفتمانی گفتمان دموکرات اسلامی (اصلاحات) و نیز نشان دادن توان دسترسی بسیار بالا از خود، به گفتمان چپ‌پره در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی تبدیل شود. (ایزدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۶۵)

دگرهای درونی گفتمان راست‌رادیکال عمدتاً از اصلاح‌طلبان تشکیل می‌شود. این جناح برخلاف اصول‌گرایان محافظه‌کار و سنتی اعتقاد زیادی به حرف‌شنوی مطلق از روحانیت و فقاهت نداشته و براساس اجتهاد خود در بزنگاه‌های عرصه سیاسی عمل می‌کند.

نشانه‌هایی مانند پیروی از ولایت فقیه، اجرای احکام و حدود اسلامی، عدالت اجتماعی، توجه به اقشار پایین، حاشیه‌ای، روستایی، لایه‌های پایین طبقه متوسط و مهاجران از روستا، ساده‌سازی مفاهیم و ارائه آن برابر با درک توده‌ها، باور به تهاجم فرهنگی، دگرسازی با غرب و نیروهای نامدار لیبرال در کشور و باور به مرکزگی میان خودی و غیر خودی از برجسته‌ترین نشانه‌های این گفتمان است که پیامدهای اجتماعی فراوانی داشته است. (Takeye, 2009: 228)

امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب: آنتاگونیسم یا آگونیسم

تضاد آنتاگونیستی (آشتی‌ناپذیر) یکی از ویران‌سازترین و پرهزینه‌ترین وضعیت در میان نیروهای درگیر در چنین ستیزی است. در آنتاگونیسم سیاسی نه گفتگویی محتمل است و نه می‌توان از مدیریت اختلافات حرف زد. جنگ است و نیروها قصد انهدام همدیگر را دارند. این انهدام الزاماً فیزیکی نیست. تهمت‌های ناروا، ترور شخصیت و ابهام‌تراشی در فضای سیاسی علیه نیروهای متخاصم نه شفافیت و اعتماد عمومی، که سرخوردگی، خستگی و بی‌تفاوتی توده‌های مردم را دامن می‌زند. در آنتاگونیسم سیاسی نه از تعامل با نیروهای رقیب و حق بقای سیاسی آنان خبری است و نه به قدرت سیاسی به‌عنوان یک میدان عمل قابل تقسیم بین همه بازیگران نگاه می‌شود. (افتخاری، ۱۳۹۵: ۳)

علی‌رغم تبعاتی که آنتاگونیسم سیاسی به همراه دارد، جامعه‌ای که عاری از تضاد آنتاگونیستی باشد،

1. Iran's Silent Revolution.

ممکن نیست. ناممکن بودن این امر ضرورت حفظ یک نظم دموکراتیک کثرت‌گرا را آشکار می‌سازد. ایجاد چنین نظامی که مبتنی بر تعریف امر سیاسی بر مبنای دوست / دشمن و یا به تعبیری، تعریف اشمیتی از امر سیاسی که مستلزم نابودی رقیب به‌مثابه دشمن می‌باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

در چنین شرایطی، طراحی سامانه‌ای که در قالب آن، درگیری‌های جاری در عرصه سیاست به کمک مجموعه‌ای از نهادها، احکام و ضوابط مرتبط با اقتضاهای میدان سیاست، «کنترل شده» و از خلال آن، رفتار کنشگران سیاسی و نیز الگوی حاکم بر روابط بین آنها با یکدیگر سامان یافته و قاعده‌مند شود، ضروری است، الگویی که بدون غفلت از تعارض‌های بنیادین سیاسی، مانع فروپاشی آنتاگونیستی جماعت سیاسی شود، الگوی یادشده بیش از هر جای دیگری، در نظریه آگونیستی شانتال موفه ارائه شده است. (راقب، ۱۳۹۶: ۷۷)

مدل آگونیستی موفه بر تمایز میان «دشمن» و «رقیب» مبتنی است. این تمایز در چارچوب همبودی سیاسی مستلزم آن است که مخالف را نه بسان دشمنی که باید تخریب شود، بلکه بسان رقیبی در نظر گرفت که وجودش مشروع است و باید تحمل شود. ما علیه ایده‌های رقیب مبارزه خواهیم کرد، با این حال حق رقیب در دفاع از خود را به رسمیت خواهیم شناخت. مقوله دشمن ناپدید نمی‌شود، اما دچار دگرگونی خواهد شد. دشمن در مورد کسانی است که قواعد بازی دموکراتیک را رعایت نمی‌کنند و بالطبع خود را از همبودی سیاسی مستثنی می‌کنند، همچنان موضوعیت خواهد داشت. (موفه، ۱۳۹۱: ۱۹)

تحلیل گفتمان مفهوم امر سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی مؤید این موضوع می‌باشد که در سال‌های اولیه انقلاب و در دوران تفوق گفتمان لیبرال اسلامی نوعی تعریف آگونیستی از امر سیاسی به‌منظور به رسمیت شناختن گفتمان سیاسی «دگر» صورت می‌پذیرد. علی‌رغم مخالفت گفتمان مذکور «با تئوکراسی و حمایت از دموکراسی پارلمانی» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۶)، تلاشی از سوی گفتمان لیبرال اسلامی به‌منظور حذف گفتمان‌های سیاسی رقیب نظیر گفتمان اسلام سیاسی و گفتمان چپ مارکسیستی صورت نپذیرفت. نشانه و دال مرکزی این گفتمان حول تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن ساختارهای قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت و برقراری یک نوع دموکراسی کثرت‌گرا و پارلمانی سامان یافت و رهبری این جریان نیز همواره به حقوق و آزادی تمامی افراد و گروه‌ها تأکید می‌نمود.

علی‌رغم مفصل‌بندی آگونیستی گفتمان لیبرال اسلامی حول آزادی، قانون و مجلس، «از آنجایی که مبانی تفکر آن نشئت گرفته از فلسفه غرب بود و در عمل به اغتشاش فراگیر تا مرز جدایی‌طلبی و تجزیه

ایران پیش رفت، اعتبار لازم را برای کسب اکثریت در جامعه کسب نکرد» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ۵۰) و گفتمان اسلام سیاسی توانست با بهره‌گیری از باورها، تاریخ و فرهنگ جامعه ایرانی و به‌مثابه یک گفتمان نظم به یک گفتمان استعلایی در جامعه ایرانی بدل شود.

با تفوق گفتمان اسلام سیاسی مفهوم آنتاگونیستی از امر سیاسی به یک گزاره اصلی در فضای سیاسی ایران بدل شد. متناسب با این مفهوم، نخست گروه‌های لیبرال و چپ مارکسیستی به‌عنوان «دگرهای» غیرقانونی از صحنه سیاسی حذف شدند. بعد از حذف گفتمان‌های لیبرال و چپ مارکسیستی و به تعبیری حذف «دشمن مشترک» نوعی رقابت و دگرسازی در درون این گفتمان در قالب خرده‌گفتمان‌های سیاسی پدید آمد که بسته به نشانه‌ها و دال‌های مرکزی گفتمان خود به حذف و یا به رسمیت شناختن دگر گفتمانی اقدام می‌نمودند.

نخستین خرده‌گفتمانی که در قالب گفتمان اسلام سیاسی، قدرت سیاسی را در اختیار گرفت، گفتمان چپ ارزش‌مدار یا چپ اسلامی سنتی بود. این خرده‌گفتمان دگر گفتمانی خود را جریان راست سنتی و یا راست محافظه‌کار که آن را عمدتاً حامی طبقات متوسط و بالای جامعه می‌دانست قرار داد. محتکر، زالو صفت، بی‌رحم غارتگر، بورژوازی کمپرادور، دلال، پادوی انحصارات غربی، عامل امپریالیسم، استثمارگر، ستون پنجم، مرفهین بی‌درد، مستکبر، انگل طاغوتی و ... (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۳۱) صفاتی بودند که گفتمان چپ ارزش‌مدار در قبال گفتمان راست سنتی یا محافظه‌کار به کار می‌گرفت.

خشونت کلامی خرده‌گفتمان چپ اسلامی که در قالب گفتمان اسلام سیاسی امکان بروز و ظهور یافت، این بار به‌منظور کنار گذاشته شدن نیروهای انقلابی مخالف دولت که عمدتاً در جریان راست سنتی و یا محافظه‌کار قرار داشته‌اند، مورد استفاده قرار گرفت. فضای سیاسی این دوره که عمدتاً متأثر از جنگ بود، زمینه را برای تحقق این منظور فراهم کرده بود، به‌گونه‌ای که زمینه‌ساز اختلاف جدی بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور وقت شد. این اختلافات بارها و بارها به میانجیگری و دخالت حضرت امام، به‌منظور حفظ نیروهای وفادار و انقلابی در درون گفتمان اسلام‌گرا پوشیده ماند.

اتمام جنگ، بازنگری قانون اساسی، تغییر نظام انتخاباتی و رشد طبقه متوسط جدید زمینه‌ساز شکست گفتمان چپ ارزش‌مدار و روی کار آمدن گفتمان سازندگی یا راست اسلامی مدرن شد. نشانه‌های این گفتمان نظیر رواداری، مصلحت‌اندیشی، جامعه مدنی، توجه به موازین و قواعد بین‌المللی و دگرسازی ملایم‌تر و اعتمادسازی با دیگر کشورها به وضوح مؤید ارائه تعریف آگونیستی از امر سیاسی می‌باشد. در این دوره، علی‌رغم نشانه‌گذاری آگونیستی گفتمان سازندگی، با توجه به شرایط بین‌المللی و نیاز کشور به بازسازی و آبادانی، تلاش‌های گسترده‌ای به‌منظور نادیده گرفتن امر سیاسی صورت پذیرفت. عدم توجه

دولت به توسعه سیاسی و تأکید صرف بر توسعه اقتصادی، دولت را از توجه به مسائل سیاسی باز می‌داشت. این همان نقدی بود که اشمیت در کتاب *امر سیاسی* بر لیبرال‌ها وارد می‌دانست. اشمیت معتقد بود لیبرال‌ها می‌کوشند امر سیاسی را با سوق دادن به مسائل اقتصادی، زیست محیطی و هر آنچه غیر سیاسی می‌باشد، نادیده بگیرند.

تلاش جریان لیبرال در قالب گروه‌های تکنوکرات در درون گفتمان سازندگی به واسطه تأکید صرف بر توسعه اقتصادی و نادیده گرفتن توسعه سیاسی به سیاست‌زدایی از جامعه انجامید و متعاقباً بسیاری از جریان‌های آرمان‌گرا و ارزشی از ساحت سیاسی کنار گذاشته شدند.

تأکید صرف دولت بر توسعه اقتصادی و عدم توجه به توسعه سیاسی و در نتیجه نادیده گرفتن و چشم‌پوشی از امر سیاسی، زمینه‌ساز روی کار آمدن دولت اصلاحات شد. گفتمان اصلاحات یا راست اسلامی لیبرال دال مرکزی خود را حول مفهوم «جمهوریت» و «توسعه سیاسی» قرار داد و بر نشانه‌هایی حول توسعه جامعه مدنی، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی و برابری همه ایرانیان در قالب شعار ایران برای همه ایرانیان سامان یافت. مفاهیمی چون دال مرکزی و همچنین نشانه‌های گفتمان اصلاحات به وضوح مؤید تلاش این گفتمان برای ارائه یک تعریف آگونیستی از امر سیاسی بود. وضعیتی که در آن همه گروه‌های سیاسی قانونی قادر به ادامه حیات و رقابت سیاسی بودند.

در این دوره علی‌رغم ارائه تعریف آگونیستی گفتمان اصلاحات از امر سیاسی، هرچند خاتمی به برابری به‌عنوان شرط نخست امر سیاسی که از سوی رانسیر مطرح می‌شود، تا آخر وفادار ماند و حتی از سوی دوستان نئولیبرال‌اش متهم شد که نهادسازی نمی‌کند و به تعبیر رانسیر انتظامی‌گری^۱ نمی‌کند و یا قواعد آن را رعایت نمی‌کند، اما دیر یا زود این جریان نیز به دام انتظامی‌گری افتاد و در جهت ادغام پتانسیل‌های اعتراضی جامعه در درون دستگاه گفتمانی خود خیز برداشت. (اباذری، ۱۳۸۷: ۹) این رویه که حذف ادغامی^۲ نامیده می‌شود، همان روندی است که آگامبن در کتاب *حیات برهنه*^۳ و به نحوی اشمیت در *الهیات سیاسی* بدان اشاره دارد یعنی حذف پتانسیل‌های اعتراضی و آزادی‌خواهانه فضای

۱. واژه «انتظامی‌گری» را نخستین بار فوکو وضع نمود و منظور وی نظامی‌گری نیست، بلکه مجموعه ویژگی‌هایی است که به‌عنوان ویژگی سیاسی دولت، از قرن هفدهم به بعد معمول و رایج شده است. رانسیر ویژگی انتظامی‌گری را به کل فلسفه اطلاق می‌دهد که از زمان افلاطون آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. از دیدگاه رانسیر، انتظامی‌گری یا سیاستی که امر سیاسی را نفی می‌کند به سه صورت می‌باشد. کهن سیاست (arch-politics) شبه سیاست (para-politics) فراسیاست (meta-politics). اسلاوی ژبژیک در مقاله‌ای که راجع به رانسیر نوشته است نوع چهارمی به آن اضافه می‌کند که آن را فراسیاست (ultra-politics) می‌نامد.

2. inclusive exclusion.

3. Bare Life.

عمومی جامعه در آن مقطع.^۱ در آن فضای تاریخی خاص، اصلاح‌طلبان^۲ مازاد سیاسی مبارزات دگراندیشان و نیروهای به حاشیه رانده شده و حتی المان‌هایی از خرده‌گفتمان‌های آنها را مشمول «حذف ادغامی» قرار دادند و از قضا درست به دلیل همخوانی این خرده‌گفتمان‌ها با نیازهای روز جامعه هم، آنها قادر به جلب نسبی اعتماد عمومی شدند.^۳

تحول خواهان اصلاح‌طلب با دوری جستن از اصالت دادن به دشمن، نوع جدیدی از گفتمان حذف را عرضه نمودند. اگر در دوره نخست این مسئله به نحوی به صورت ادغام حذفی صورت می‌پذیرفت، در این دوره آنان این مسئله را معکوس نمودند و حذف ادغامی^۳ را در پیش گرفتند. حاصل آن پروژه هوشمندانه و عروج سیاسی این گفتمان، عقیم‌سازی مطالبات نسلی بود که با امتناع مشارکت مردم، انسداد سیاسی تحمیلی را تشدید نمود و در نهایت با گسترش سرخوردگی اجتماعی، زمینه مساعد برای عروج گفتمان عدالت‌محور یا اصول‌گرای اسلامی چپ را فراهم ساخت.

نشانه‌های اصلی گفتمان عدالت‌محور (اجرای احکام و حدود اسلامی، دگرسازی با غرب، دگرسازی با نیروهای نامدار لیبرال در کشور و باور به مرکزگی میان خودی و غیر خودی) به وضوح مؤید ارائه یک تعریف آنتاگونیستی از امر سیاسی می‌باشد. در این دوره ما شاهد بازگشت آنتاگونیسم سیاسی به عرصه سیاسی می‌باشیم.

موجودیت و هویت گفتمان عدالت‌محور به نفی گفتمان‌هایی که آنان را براندازان و دشمن درونی انقلاب می‌پنداشتند، پیوند خورده بود. این جریان معیار امر سیاسی را با ویژگی تفاوت‌گذار یا رابطه دوست و دشمن فهم می‌نمود.

اینان به پیروی از اشمیت، پدیده امر سیاسی را تنها بر زمینه امکان همواره حاضر گروه‌بندی دوست و دشمن درک می‌نمودند. در متن نظام اندیشگی آنان، «خود»، ارتباط گریزناپذیری با «دگر» داشت. از این منظر ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی آنان امری حیاتی بود. (تاجیک، ۱۳۹۳: ۷۶)

گفتمان عدالت‌محور با تأسی از فضای اشمیتی، همواره به دوگانه دوست - دشمن در بین گفتمان‌های

۱. در اینجا «حذف ادغامی» به نوع معینی از فرایندهای انحصارگرایانه اشاره دارد که نخست با جذب و تصرف ایده‌های رقیبان / مخالفان و سپس با تحریف و مصادره به مطلوب آنها همراه است.

۲. مسئله‌ای که در لهستان اتفاق افتاد و لیبرال‌های عاشق آمریکا، پتانسیل سیاسی جنبش سولیدارنوش را از بین بردند و آن را در خود ادغام کردند.

۳. بیرون راندن / کشاندن درون.

سیاسی دامن می‌زد. آنان با متهم کردن سایر جریان‌های سیاسی، همواره از نیروهای وابسته به جریان‌های فکری رقیب می‌خواستند تا با جدا کردن صف‌شان از دگراندیشان به آنان بپیوندند. در این دوره به واسطه تعریف آنتاگونیستی گفتمان عدالت‌محور از مفهوم امر سیاسی، حلقه خودی‌ها در درون انقلاب محدود شد.

نتیجه

این نوشتار با این مفروض آغاز نمود که حذف آنتاگونیسم از امر سیاسی کاری نشدنی است و می‌توان با سوق دادن آن به سمت نوعی از سیاست تحت عنوان آگونیسم، خصلت رام نشدنی و خصومت‌آمیز امر سیاست را رام و به تعبیری آن را مدیریت نمود، به گونه‌ای که به تعبیر لاکلائو و موفه رقبای دوستانه دشمنی نمایند. بدین ترتیب در این مقاله تلاش شد تا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه نحوه صورت‌بندی امر سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم. برای دستیابی به این هدف، دو گفتمان لیبرال اسلامی و اسلام سیاسی و خرده‌گفتمان‌های مرتبط با آنان را که فرصت‌گفتمان‌سازی در فضای سیاسی ایران بعد از انقلاب را یافتند را مورد بررسی و کنکاش قرار دادیم. یافته‌های پژوهش در قالب تحلیل گفتمان مفهوم امر سیاسی نشان می‌داد که در دوره دولت موقت و تفوق گفتمان لیبرال اسلامی، ما شاهد یک تعریف نسبتاً آگونیستی از مفهوم امر سیاسی از سوی گفتمان حاکم می‌باشیم. در این دوره گفتمان لیبرال اسلامی که قدرت سیاسی را در اختیار داشت به تاسی از تعریف آگونیستی از مفهوم امر سیاسی، به دیگر گفتمان‌های سیاسی به مثابه یک گفتمان رقیب می‌نگریست که باید در فضای سیاسی ایران به نقش‌آفرینی خود پردازند. امری که البته در فضای انقلابی آن روز، به یک اغتشاش فراگیر در جامعه انجامید.

بعد از تفوق گفتمان اسلام سیاسی تعریف آنتاگونیستی از مفهوم امر سیاسی به یک تعریف استعلایی در جامعه ایرانی بدل می‌شود. به واسطه چنین تعریفی از مفهوم امر سیاسی، گفتمان لیبرال اسلامی و چپ مارکسیستی مشمول فرآیند حذف و طرد واقع می‌شوند. فرآیندی که خود معلول اتخاذ استراتژی آنتاگونیستی افراطی از سوی گروه‌های چپ مارکسیستی بود که با ناکارآمدسازی گفتمان لیبرال اسلامی، زمینه را برای کنار زدن هر دو از آنها توسط گفتمان اسلام سیاسی فراهم ساخت.

با حذف و طرد گفتمان‌های فوق، اختلافات و دگرسازی در درون گفتمان اسلام سیاسی در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ - ۱۳۶۰ به شکل‌گیری خرده‌گفتمان‌های چپ ارزش‌مدار، سازندگی، اصلاحات و عدالت‌طلبی می‌انجامد. در دوره تفوق گفتمان چپ ارزش‌مدار به واسطه ارائه یک تعریف آنتاگونیستی از

مفهوم امر سیاسی جریانات محافظه‌کار در درون گفتمان اسلام سیاسی به حاشیه رانده می‌شوند. بعد از پایان جنگ و در دوران تفوق گفتمان سازندگی و اصلاحات مفهوم آگونیستی از امر سیاسی به یک مفهوم استعلایی در جامعه ایرانی بدل می‌شود. در این دوران رقابت بین خرده‌گفتمان‌های اسلام سیاسی با شدت و حدت متفاوتی ادامه می‌یابد. با تفوق گفتمان عدالت‌محور و تأکید بر بازگشت به ارزش‌های نخست انقلاب، بار دیگر مفهوم آنتاگونیستی از امر سیاسی به یک مفهوم استعلایی در جامعه بدل شد و برخی از نیروهای سیاسی که خود را در درون گفتمان اسلام سیاسی تعریف می‌نمودند، به حاشیه رانده می‌شوند.

تحلیل گفتمان مفهوم امر سیاسی در ایران بعد از انقلاب نشان می‌دهد که به‌صورت توأمان تعریف آنتاگونیستی و آگونیستی از مفهوم امر سیاسی در جریان بوده است. یک نظام سیاسی که در آن، موضع‌گیری و ارتباط نیروهایش باهم، از منظر تضاد آنتاگونیستی باشد، محکوم به شکست و تاریخی بی‌آینده است. تغییر بازی گفتمانی در ایران با جانشینی مدلول دیگری از دشمن به رقیبی که باید با افکار و روش وی مقابله نمود و حیات سیاسی و فکری آن را به رسمیت شناخت نظیر آنچه را که در مدل آگونیستی موفه مطرح می‌باشد و همچنین شفاف‌سازی مرزهای هویتی، فکری - فرهنگی می‌تواند به‌عنوان راهکارهایی برای حل این معضل سیاسی مورد توجه قرار گیرد. امری که کم‌وبیش در خلال چهل سال گذشته تجربیات خوبی برای آن فراهم آمده است و به‌خوبی می‌تواند چراغ راه آینده شود.

منابع و مآخذ

۱. ابادری، یوسف، ۱۳۸۷، «یوتوپیا و سیاست»، فصلنامه آیین، ش ۱۸ - ۱۷.
۲. اخوان کاظمی، مسعود، ۱۳۹۴، «تحلیل علل هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا»، فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره ۱، ش ۱.
۳. اشمیت، کارل، ۱۳۸۷، «مفهوم امر سیاسی»، ترجمه صالح نجفی، گزیده مقالات قانون و خشونت گزینش، ویرایش مراد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، تهران، رخداد.
۴. اشمیت، کارل، ۱۳۸۹، «مفهوم امر سیاسی»، ترجمه صالح نجفی، در گزیده مقالات قانون و خشونت، گزینش و ویرایش مراد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، تهران، رخداد.
۵. اشمیت، کارل، ۱۳۹۰، *الاهیات سیاسی، چهار فصل در مفهوم حاکمیت*، ترجمه لیلا چمن‌خواه، تهران، نگاه معاصر، ج ۱.
۶. افتخاری، مسعود، ۱۳۹۵، «سنگ‌های زیاد، پایگاه‌های کم»، سایت جنبش آزادی‌خواهی ایران:
H24-files.s3.amazonaws.com/65167/695707-RUNqk.pdf

۷. اکبری، کمال، ۱۳۸۸، «نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، ش ۴۷.
۸. ایزدی، رجب و امیر رضایی‌پناه، ۱۳۹۲، «مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، ش ۴.
۹. بابائی، رسول، ۱۳۸۸، زبان و سیاست روزمره در جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مناظرات سیاسی دهه ۸۰، رساله دوره دکتری، دانشگاه تهران.
۱۰. بازرگان، مهدی، ۱۳۸۵، بررسی نظریه اریک فروم، تهران، بی‌نا.
۱۱. بازرگان، مهدی، ۱۳۸۵، بررسی نظریه اریک فروم، تهران، بی‌نا.
۱۲. بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران، نشر نگاه معاصر، چ ۵.
۱۳. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۹، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران، نشر نی.
۱۴. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۹۳، سپاه، سفید، خاکستری، تهران، تیسرا.
۱۵. حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۷، ش ۸.
۱۶. زیباکلام، صادق و فرشته سادات اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، هاشمی بدون روتوش، تهران، روزنه.
۱۷. زیباکلام، صادق، ۱۳۸۲، وداع با دوم خرداد، تهران، روزنه.
۱۸. شفیع‌فر، محمد، ۱۳۸۷، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی ایران، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۹. صفاریان، غلامعلی و فرامرز معتمد دزفولی، ۱۳۸۷، سقوط دولت بازرگان، تهران، قلم.
۲۰. ظریفی‌نیا، حمیدرضا، ۱۳۸۷، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی در ایران: ۱۳۷۸ - ۱۳۵۸، تهران، آزادی اندیشه.
۲۱. کسرای، محمدسالار و علی پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تحلیل پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، ش ۱۱.
۲۲. مارش و استوکر، ۱۳۸۷، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. موسوی، میرحسین، ۱۳۸۳، شش گفتار درباره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ، تهران، نشر نی.

۲۴. موفه، شانتال، ۱۳۹۱، *بازگشت امر سیاسی*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران، رخداد نو.

۲۵. نش، کیت، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

26. Howarth, David, A. Norval and G. Stavrakakis, 2000, *Discourse Theory and Political Analysis*, Manchester University Press.
27. Laclau, E. and C. Muffe, 1985, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Smith*, Anna Marie, 1998, Laclau Muffe, Routledge.
28. Takeye, Ray, 2009, *Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*, Oxford, Oxford University Press.

